

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

بسترهای طنزپردازی در متون عرفانی

از:

علیرضا محمدی کله‌سر

استاد راهنما:

دکتر محمدعلی خزانة دار لو

استاد مشاور:

دکتر محمدکاظم یوسف‌پور

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم به:

یگانه مستی این سال هایم

و

به پاسِ بودنش ...

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
ح	چکیده فارسی
خ	چکیده انگلیسی
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۲	۱-۱ بیان مسأله، سوالات و فرضیات تحقیق
۵	۲-۱ روش‌شناسی
۶	۳-۱ موارد مطالعه
۷	۴-۱ پیشینه تحقیق
۱۰	فصل دوم: زبان عرفان و تجربه
۱۱	۱-۲ رویکردهای زبان عرفان
۱۱	۱-۱-۲ رویکرد فلسفی
۱۳	۲-۱-۲ رویکرد زبانی - ادبی
۱۸	۲-۲ رویکرد رساله حاضر
۲۰	۳-۲ تجربه
۲۲	۴-۲ نگاه در زمانی
۲۴	۵-۲ نگاه هم‌زمانی
۲۶	۱-۵-۲ آفرینش پیاپی
۲۶	۲-۵-۲ تأویل و رمز

۲۹	۲-۵-۳) مکاشفه
۳۱	۲-۵-۴) عادت ستیزی
۳۲	۲-۵-۵) نسبی گرایی
۳۳	۲-۵-۶) حیرت
۳۷	پی نوشت‌ها

۳۸ فصل سوم : طنز عرفانی؛ تعاریف و روش‌ها

۳۹	۳-۱) جد و غیرجد
۴۱	۳-۲) پی آمدهای تقابل «جد/ غیر جد»
۴۲	۳-۲-۱) رجحان جد بر غیر جد
۴۴	۳-۲-۲) ارزش مندی هدف نهفته در طنز
۴۸	۳-۲-۳) مرزبندی «خود» و «دیگری»
۵۲	۳-۳) زبان عرفان
۵۴	۳-۴) کارناوال
۵۶	۳-۵) طنز عرفانی
۶۲	پی نوشت‌ها

۶۳ فصل چهارم: ساز و کارهای طنز عرفانی

۶۴	۴-۱) خنده باختینی
۶۸	۴-۲) طنز عرفانی و گفتگو
۶۹	۴-۲-۱) همنشینی صداها؛ گفتگو
۸۵	۴-۲-۲) جانشینی صداها؛ تأویل
۸۸	۴-۲-۲-۱) آیین‌گریزی و تأویل

۹۲	۴-۲-۲) طنز و هنجارگریزی
۹۶	۴-۳) بازی‌های کلامی
۹۸	۴-۴) براندازی و خنده
۱۰۲	۴-۵) معناگریزی
۱۱۰	۴-۶) مؤلفه‌های طنز عرفانی
۱۱۳	۴-۶-۱) تقابل انگاره (SO)
۱۱۶	۴-۶-۲) هدف (Ta)
۱۲۳	۴-۶-۳) ساز و کار منطقی (LM)
۱۲۸	۴-۶-۴) زبان (La)
۱۳۰	۴-۶-۵) موقعیت (Si)
۱۳۱	۴-۶-۶) استراتژی روایت (NS)
۱۳۴	پی‌نوشت‌ها
۱۳۹	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۴۲	منابع

فهرست نمودارها

۹۹	نمودار ۴-۱: شکل‌گیری مفاهیم در متون عرفانی
۱۰۶	نمودار ۴-۲: تعمیق و گسترش بالقوه معانی در نمونه ۲۱

فهرست جداول

۶۶	جدول ۴-۱: شکل‌گیری برخی مفاهیم بر اساس تقابل «تک‌آوایی / چندآوایی»
۱۲۱	جدول ۴-۲: برخی از عناصر رویارو در حکایات عرفانی

بسترهای طنزپردازی در متون عرفانی

علیرضا محمدی کله‌سر

یکی از ویژگی‌های زبانی متون عرفانی، حضور رگه‌هایی آشکار از طنز و مطایبه در آنهاست. غلبه رویکرد ایدئولوژیک در تفسیر و خوانش این متون موجب شده است تا این گونه طنزها همواره با نگاهی محتوانگر مورد مطالعه قرار گیرند و ضمن چشم‌پوشی از ویژگی‌های زبانی منحصر به فرد طنزهای عرفانی، رابطه آنها با زمینه و زبان این متون نیز نادیده گرفته شود.

در پژوهش حاضر با توجه به تمایز میان طنزهای عرفانی و طنزهای موجود در متون عرفانی، بر این نکته تأکید شده است که شکل‌گیری طنزهای عرفانی حاصل شگردهای زبانی‌ای جدا از ساز و کارهای زبانی متون عرفانی نیستند بلکه در حرکتی پیوستاری از دل همین زبان زاییده می‌شوند. همین درهم‌آمیختگی زبان و طنز به رنگ باختن تمایزهایی چون نازل و والا، جد و غیرجد، خود و دیگری و ... در طنزهای عرفانی نیز می‌انجامند. در این رساله، پس از ارائه چشم‌اندازی از طنز عرفانی که مبتنی بر ویران‌سازی و گذر از یک لایه معنایی به لایه‌ای دیگر است، با استفاده از مؤلفه‌های مهم مدل مطالعاتی باختن به شرح چگونگی حرکت زبان به سوی طنز پرداخته شده است. می‌توان گفت به دلیل ابتناء زبان عرفان بر تجربه فردی، زمینه‌های شکل‌گیری طنز، هرچند ناآشکار، در کلیت این زبان حضور دارد. در این میان، با حرکت زبان به سمت ایستایی حاصل از تسلط صدای ایدئولوژیک مؤلف (یا گفتمان تعلیمی عرفانی)، نقش عناصر طنز در زبان متن نیز کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ در مقابل، هرچه زبان به سمت سیالیت مفاهیم، حضور آزادانه صداها و تقویت امکان براندازی به پیش می‌رود، عناصر طنز با آشکارگی بیشتری در متن پرورش می‌یابند.

کلیدواژگان: طنز عرفانی، زبان، چندصدایی، ویران‌سازی، تجربه فردی.

Abstract

The grounds of humorizing in the mystical texts

Alireza Mohammadi Kalesar

One of the linguistic characters of the mystical texts is their stratum of humor. These humors, because of victory of the Ideological approach in reading and interpreting of them, have been read from a meaning-oriented vantage point. Therefore, their unique linguistic characters and their relation with linguistic ground of mystical texts have been ignored.

In this research, with attention to the difference between mystical humors and humors in the mystical texts, has been argued that the tricks of the mystical humors don't differ from those of the mystical language. This complication of language and humor culminates to delete differences such as low and high, serious and casual, self and other. Building upon this, we have presented a perspective from mystical humors found on subverting and passing from one stratum to other, then explained the process of moving from language to humor in the mystical texts by the most important elements of the Bakhtin's thought. However covertly, the grounds of the forming humor in mystical humor are found on the characters of mystical language, because it has been found on the individual experience. In these texts, with moving of the language toward the stability and hegemony of the ideological voice of author (mystical didactic discourse), the role of elements of humor is being more colorless. Also, with moving of the language toward the mutability of the concepts, infinite presence of the voices and the more capability of subversion, the elements of humor more revealingly are rose in the text.

Keywords: mystical humor, language, polyphony, subversion, individual experience.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

فصل اول

کلیات تحقیق

1-1) بیان مسأله، سؤالات و فرضیات تحقیق

در زبان ادبی اصطلاحات زیادی به حورۀ طنز و طنزپردازی بازمی‌گردند که برخی از آنان عبارتند از: آیرونی، هجو، هزل، لطیفه، کنایه، نقیضه، جوک، مزاح و... این اصطلاحات از زوایای گوناگون به وجود عنصری طنزآمیز در اثر ادبی اشاره می‌کنند. موضوع کلام، نوع کاربرد زبان، نوع گفتمان به کار رفته و... از جمله معیارهای این تقسیم‌بندی‌ها محسوب می‌شوند. با وجود نظرگاه‌های گوناگون در تقسیم‌بندی‌های مربوط به حوزه طنز، معمولاً تمامی آنها «ایجاد وضعیت غیرمنتظره» را به‌عنوان وجه اشتراک تمامی این اصطلاحات و تعاریف در نظر می‌گیرند. در نگاهی کلان، این وضعیت را می‌توان شامل عواملی چون کاربرد غیرمتعارف زبان، به‌کارگیری تابوها، وجود یک عنصر متناقض و... دانست که هر یک به‌نوعی مخاطب را با موقعیتی خلاف انتظار وی روبه‌رو می‌کند. طنز، در معنای گسترده خود نیز با برهم زدن تقابل‌ها و سازوکارهای عادی ارتباط زبانی از سویی به آفرینش هنری و از سویی دیگر به خلق معانی جدید و موقعیت‌های غیرمنتظره، تجربه نشده و متناقض می‌انجامد.

نگاهی به تاریخ مطالعات ادبی نشان می‌دهد که نظریه‌های گوناگونی درباره ریشه‌های طنزپردازی ارائه شده است. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به نظریه سلطه‌جویی در اندیشه افلاطون و ارسطو، اصلاح رفتار اجتماعی در اندیشه برگسون و رهاسازی امیال سرکوب‌شده (رویکرد روانکاوانه) در اندیشه فروید اشاره کرد.

میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) نیز در آثار خود به رابطه میان طنز و نظام‌های ایدئولوژیک در جوامع مختلف پرداخته است. در اندیشه باختین، میان دو رابطه تقابلی «تک‌صدایی / چندصدایی» و «جدیت / طنز» تناظری گسست‌ناپذیر برقرار است. از این رو می‌توان گفت: امروزه طنز به چیزی ورای خنده و سرگرمی بی‌ارتباط با کارکردهای روانی، اجتماعی و ایدئولوژیک آن اشاره دارد. باختین تقابل «خنده / جدیت» را حاصل تقابلی در دو روش می‌دانست که هر یک از بسترهای اندیشگانی متفاوتی سیراب می‌شوند.

تأکید بر روزه‌های تاریخی و معرفتی در طنزپژوهی، در پژوهش‌های پس از وی نیز دنبال شد. در این پژوهش‌ها افزون بر شگردها و ابزار و امکانات، بر بنیان‌های معرفتی‌ای نیز تأکید می‌شود که موجب حرکت به سوی خنده و

سرخوشی می‌شوند. مباحث باختین و تنی چند از نظریه‌پردازان این حوزه نشان می‌دهند که طنز (یا جدیت) در جوامع مختلف در ساختار اندیشه و تفکر آنان ریشه دارد. به عبارت دیگر، اندیشه و نوع بینش فرد، گفتمان یا جامعه‌ای خاص نسبت به جهان، به صورت زبانی تک‌صدا، جدی، تعمیم‌پذیر و تمامیت‌گرا یا به صورت زبانی چندصدا، طنزگونه، ساختارشکنانه، برخوردار از وجوه گوناگون و موقعیت‌های متناقض بازتاب می‌یابد.

روابط درهم تنیده زبان و اندیشه، ویژگی‌های زبانی متون مختلف را در پیوند با بسترهای فکری سازنده آنها قرار می‌دهد. این‌گونه ویژگی‌ها در مورد زبان به کار گرفته شده در متون دینی و عرفانی از چند جهت مورد توجه قرار گرفته است: فلسفه زبان، در مواجهه با این متون چالش مطابقت زبان با امر واقع را مطرح کرده است؛ اینکه گزارش‌های متون عرفانی به چه اموری بازمی‌گردند در کنار میزان قابل اعتماد بودن نوع و متعلق این گزارش‌ها، اموری هستند که بحث‌هایی را در میان فیلسوفان زبان برانگیخته است. در حوزه زیباشناسی نیز حضور انبوهی از ویژگی‌های زیباشناسانه در این متون، برخی را به کاوش در ویژگی‌های بلاغی، ادبی و هنجارگریزانه آنها واداشته است. توسل به روش‌هایی خارج از نرم‌های زبانی نه فقط در حکایات و حدیث نفس‌ها، که در بخش‌های حکمی و تعلیمی این متون نیز امری معمول است.

در این میان یکی از ویژگی‌های زبانی متون عرفانی، گرایش آشکار و پنهان آن‌ها به طنز است. پژوهش حاضر در پی آشکار ساختن این گرایش و تبیین درهم آمیختگی زبان این متون با طنزهای نهفته در آن است. به این منظور، با مطالعه گزیده‌ای از متون عرفانی در زبان فارسی تا قرن هفتم، به جستجوی بسترهایی در اندیشه عرفانی خواهیم بود که عناصر و ساختارهای طنزآمیز را در این متون ایجاد کرده‌اند. مهم‌ترین اهداف این پژوهش عبارتند از:

1- تبیین و ترسیم چشم‌اندازی از طنز عرفانی که ضمن تأکید بر ویژگی‌های زبانی طنز، بر عرفانی بودن متون نیز تکیه داشته باشد. دستیابی به این هدف مستلزم توجه به تفاوت زبان در متون عرفانی با دیگر متون، و همچنین تأکید بر تفاوت میان «طنز عرفانی» و دیگر طنزهای موجود در متون عرفانی است.

2- نشان دادن چگونگی برآمدن طنز از زبان عرفان.

3- تبیین پیوند میان سیر اندیشگانی و تاریخی عرفان با زبان و طنز عرفانی به منظور آشکار شدن بسترهای شکل‌گیری طنز در متون عرفانی.

گفتنی است، طنز در این رساله لزوماً با شوخی و خنده همراه نیست بلکه باید آن را در شکستن ساختار اندیشه و زبان، پرش‌های ذهنی، گذار مدام از ظاهر متن به لایه‌های باطنی و برعکس، نگاه به یک پدیده از زوایا و در بافت‌های

گوناگون، شکستن پیاپی هر نوع ساختار محدود ذهنی، پارادوکس‌های منطقی، وجود مفاهیم و فضاهاى نایستا و سیال و... یافت. بنابراین، طنز در این متون گاه در عناصر آشکار متن همچون کلمات، جملات، حکایات و گفتگوها و گاه به صورت رشته‌ای ظریف و نامحسوس در کل ساختار و روند منطقی و فکری متن جلوه می‌کند. نگاه این رساله به عناصری از زبان و اندیشه عرفانی معطوف خواهد بود که آگاهانه یا ناآگاهانه زبان عرفانی را به زبانی طنزآمیز تبدیل می‌کنند.

پی‌جویی این اهداف، افزون بر ویژگی‌های زبانی طنزهای عرفانی، پای عوامل و ویژگی‌های برون‌زبانی را نیز به پژوهش می‌گشایند. از این رو برای اتخاذ روش مناسب برای دستیابی به بسترهای طنزپردازی در زبان عرفان اشاره به برخی پیش‌فرض‌های این رساله نیز خالی از فایده نیست. این پژوهش بر این پیش‌فرض‌ها استوار است:

- 1- به دلیل پیوند میان زبان و اندیشه ویژگی‌های هر یک از این دو را در دیگری می‌توان بازیافت.
- 2- اندیشه عرفانی به دلیل بهره‌مندی از مفاهیم و مؤلفه‌هایی منطقی‌گریز، ساختارشکن، سیال و نایستا، در زبانی متمایز از دیگر نمونه‌های زبانی ظهور می‌کند.

3- یکی از عوامل اصلی ایجاد طنز در زبان روبه‌رو شدن مخاطب با وضعیتی غیرمنتظره و خلاف منطق رایج است.

برخی از مهم‌ترین سؤالاتی که در این رساله به دنبال یافتن پاسخی برای آنها خواهیم بود عبارتند از:

- 1- مهم‌ترین شگردهای طنزپردازی در متون عرفانی کدامند؟
- 2- مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه عرفانی که به ایجاد عناصر و ساختارهای طنزآمیز منجر می‌شوند کدامند؟
- 3- بافت و زمینه متنی چه تأثیری در طنزآفرینی در متون عرفانی دارد؟
- 4- رابطه مؤلفه‌های اندیشه عرفانی و نگاه طنزآمیز و آبرونیک به جهان چیست؟

فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

1- تعلیق و تکثیر معنا، ایجاد فضاها و مفاهیم لغزنده و تعمیم‌ناپذیر، شکستن ساختار اندیشه و زبان و... از مهم‌ترین راهکارهای ایجاد طنز در زبان عرفان محسوب می‌شوند.

2- نسبی‌گرایی، باطنی‌گری، عادت‌گریزی، پرهیز از جزم‌گرایی و... از مهم‌ترین بسترهای اندیشگانی طنزپردازی در متون عرفانی محسوب می‌شوند.

3- بافت متن تأثیر زیادی در تقویت عنصر طنز در متون عرفانی دارد. این امر به‌ویژه در استفاده از تابوهای دینی و عرفی، شکستن ساختارهای اندیشه دینی و عرفانی، برخورد با شخصیت‌های عرفانی و... نمود بیشتری دارد.

4- طنز حاصل از تأویل، نسبی‌گرایی و سیالیت معنا در ساختار متن عرفانی نتیجه نگرش نسبی و غیرجزمی به جهان در اندیشه عرفانی است.

2-1 روش‌شناسی

استفاده از روش ساختارگرایی معمولاً مناسب‌ترین، کارآمدترین و ساده‌ترین روش، برای طبقه‌بندی و شناسایی ویژگی‌های یک متن است. ولی استفاده از این روش در پژوهش حاضر به دلایلی چندان کارآمد به نظر نمی‌رسد. مهم‌ترین دلیل آن نیز ویژگی‌ای است که بارها به عنوان نقطه ضعف این روش از آن یاد شده است. ساختارگرایی در مقام روشی برای پژوهش در مجموعه‌ای از متون با صرف نظر کردن از بسیاری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد، آنها را به صورت مجموعه‌ای از قواعد کلی و مشترک نمایش می‌دهند. این تقلیل، به‌ویژه در مورد پژوهش حاضر که به دنبال ارتباط میان ویژگی‌های طنزهای عرفانی با بسترهای اندیشگانی و زبانی شکل‌گیری آنهاست، مشکلات بیشتری را پدید می‌آورد. بهره‌گیری از این روش تنها به شناسایی مواردی چون تناقض، اغراق، ایجاد وضعیت غیرمنتظره و... از عناصر طنزهای عرفانی یاری می‌رساند. این موارد افزون بر کلیت، در تمامی متون طنزآمیز به عنوان ویژگی‌هایی مشترک یافته می‌شوند. از این رو، این روش برای پژوهش در ویژگی‌های منحصربه‌فرد این متون کارایی چندان ندارد.

توجه رساله حاضر به تبیین ویژگی‌هایی از طنز که بیشترین تأثیر را در متون عرفانی دارند، موجب شده است تا تقسیم‌بندی‌های انجام شده از انواع این طنزها و برشمردن ویژگی‌های آنها، افزون بر ویژگی‌های زبانی، بر محتوای عرفانی متون به‌عنوان زمینه شکل‌گیری آنها نیز تأکید کند. بنابراین، تلاش شده است تا با استفاده از روشی مشابه آنچه در تاریخ‌گرایی نوین (new historicism) دیده می‌شود، در کنار ویژگی‌های متنی اثر زمینه‌های شکل‌گیری آن نیز در نظر گرفته شود. تاریخ‌گرایی نوین روشی است با رویکردی انتقادی که بر آن است تا ماهیت‌یم اثر هنری را با رجوع به بافت اصلی‌ای شناسایی کند که اثر در آن تولید شده است. پیوند میان جریان‌ها و جنبش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی دوره‌های تاریخی با آثار هنری تولید شده در این دوره‌ها و میزان و چگونگی تأثیرگذاری این جریان‌ها بر ویژگی‌های هنری از جمله مختصات روش تاریخ‌گرایی در بررسی متون محسوب می‌شوند.

در پژوهش حاضر نیز به منظور تبیین ارتباط میان زبان و سنت عرفانی با طنزهای عرفانی و نشان دادن گرایش طنزآمیز در بطن زبان عرفان، به روشی مورد نیاز است که با گذر از بررسی‌های متزع از بافت و با توجه به زمینه عرفانی

متون مورد مطالعه به ارائه تقسیم‌بندی‌ها، تبارشناسی‌ها و تعاریف مورد نظر پژوهش بپردازد. به عبارت دیگر، برای نمایش سازوکار طنزهای عرفانی، باید به پی‌جویی ریشه‌های آن اولاً در زبان عرفان و ثانیاً در سنت تاریخی - اعتقادی عرفانی پرداخت. ویژگی مهم روش به کار گرفته شده در این رساله نیز همین داد و ستدِ بافت و ویژگی‌های زبانی و صورتی طنزهای عرفانی است.

الگوهای به کار رفته برای تحلیل نمونه‌ها نیز در همین مسیر قرار دارند. نخستین الگو، الگوی باختینی است که در این پژوهش تنها اصطلاحات و برخی از بخش‌های آن برای تحلیل نمونه‌های متون فارسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. دومین الگو نیز الگوی مطالعاتی آتاردو و راسکین است. این الگو اگرچه الگویی زبان‌شناسانه برای مطالعه متون طنزآمیز و مقایسه آنهاست ولی در این رساله با بهره‌گیری از متغیرهای آن به بیان تفاوت‌های طنز عرفانی با دیگر گونه‌های طنز پرداخته شده است. در این وام‌گیری نیز تلاش شده است تا تحلیل طنز عرفانی با استفاده از این متغیرها، با ارجاع به بافت و بسترهای شکل‌گیری زبان و طنز عرفانی انجام گیرد.

3-1) موارد مطالعه

پیشتر یادآوری شد که پژوهش حاضر بر روی متون عرفانی فارسی تا قرن هفتم انجام پذیرفته است، با وجود این یادآوری چند نکته درباره حوزه مطالعاتی رساله حاضر سودمند است. این رساله با صرف نظر کردن از متونی چون مثنوی مولوی، مثنوی‌های عطار و آثار سنایی که معمولاً به عنوان منابع طنز در ادبیات فارسی مورد توجه قرار می‌گیرند توجه خود را تنها بر نثرهای عرفانی معطوف داشته است. از مهم‌ترین دلایل این انتخاب به دو مورد می‌توان اشاره کرد:

اولاً این پژوهش افزون بر ساختار، گاه بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد نمونه‌ها در شیوه‌های عبارت‌پردازی و روایت آنها نیز تأکید دارد و این ویژگی‌ها در نثر آشکارترند.

ثانیاً مطالعات ابتدایی نشان داده است که بیشترین تعداد نمونه‌هایی که برای تبیین طنز عرفانی به‌عنوان نوعی خاص از طنز فارسی می‌توان به آنها استناد کرد در متون نثر یافته می‌شوند. این نمونه‌ها هم از نظر ویژگی‌های زبانی و هم از نظر ارتباط با زبان عرفان امکانات بیشتری را در خود عرضه می‌کنند.

هرچند در فصل سوم با تفصیل بیشتری از مفهوم مورد نظر این رساله از طنز عرفانی آشنا خواهیم شد ولی اشاره به یک تمایز اساسی میان دو دسته از طنزهای موجود در متون عرفانی لازم به نظر می‌رسد. چنانکه در بسیاری از پژوهش‌های

پیشین نیز مشاهده می‌شود، آنچه معمولاً به‌عنوان نمونه‌های طنز در متون عرفانی بررسی شده است، مجموعه حکایاتی هستند که تعداد بسیاری از آنها در مثنوی‌های عطار و مولوی و سنایی یافته می‌شوند؛ حکایاتی چون طوطی و بقال، عیادت کر از همسایه خود، رفتن قزوینی جهت خالکوبی و... این حکایات که از آنها با عنوان حکایات الحاقی یاد خواهد شد، عموماً از متونی سواى متون عرفانی به آنها راه یافته‌اند و ویژگی‌های کلی آنها چندان تفاوتی با دیگر متون طنزآمیز ندارد. البته شیوه روایت این حکایات در متن‌های عرفانی، خود زمینه مناسبی برای کاوش در ویژگی‌های زبانی متون عرفانی فراهم می‌کند ولی آنچه برای پژوهش حاضر در درجه اول اهمیت قرار دارد، نمونه‌هایی است که برآمده از بطن ویژگی‌های زبانی، تاریخی و اندیشگانی متون و سنت عرفانی است. این نمونه‌ها بیشتر در اثر برخورد یکی از شخصیت‌های عرفانی با شخص، گروه یا وضعیتی به دست می‌آید که نتیجه آن ایجاد وضعیتی غیرمنتظره و خارج از هنجارهای عادی است.

در این رساله تلاش شده است تا با مطالعه مهم‌ترین متون نثر عرفانی چون *کشف‌المحجوب*، *مرصادالعباد*، شرح *شطیحات*، *تذکره‌الاولیاء*، *نامه‌های عین‌القضات*، *تمهیدات*، *حالات و سخنان ابوسعید*، *اسرارالتوحید*، *فیه ما فیه*، *مناقب‌العارفین* و *مقالات شمس*، دفتر *روشنایی* (مجموعه سخنان بایزید بسطامی به تصحیح و جمع‌آوری دکتر شفیعی کدکنی) و *نوشته بر دریا* (مجموعه سخنان ابوالحسن خرقانی به تصحیح و جمع‌آوری دکتر شفیعی کدکنی) مناسب‌ترین نمونه‌ها برای تحلیل‌های زبانی طنز انتخاب شوند.

4-1 پیشینه تحقیق

پژوهش‌های انجام شده در حوزه طنز عرفانی را در دو دسته می‌توان جای داد. دسته نخست، پژوهش‌هایی را در بر می‌گیرد که به بررسی حکایات طنزآمیز در متون عرفانی پرداخته‌اند. تأکید این پژوهش‌ها بیشتر بر حکایاتی است که از منابع پیشین به متون عرفانی راه یافته‌اند و در بخش 1-3 با عنوان طنزهای الحاقی از آنها یاد شد. جستجوهای انجام شده نشان می‌دهند که تمامی پایان‌نامه‌های دانشجویی با موضوع طنز در متون عرفانی در این دسته جای می‌گیرند. افزون بر اینها، از برخی کتاب‌ها همچون *طنز و طنازی در مثنوی نوشته قادر فاضلی (1387)*، *طنز در مثنوی نوشته محمد علومی (1386)*، *خندمیزتر افسانه (جلوه‌های طنز در مثنوی معنوی) نوشته اسماعیل امینی (1385)* و *کتاب تلخند (طنز در داستان‌های مثنوی) نوشته مهدی برهانی (1382)* نیز به عنوان پژوهش‌های دسته نخست می‌توان نام برد. اما در خور

توجه‌ترین پژوهش از مجموعه مذکور، مقاله‌ای است تحت عنوان «ساختارشناسی داستان‌های طنزآمیز مثنوی» نوشته محمد پارسا نسب (1386) که در آن به دسته‌بندی عناصر ساختاری سازنده طنزهای مثنوی پرداخته شده است و از مواردی چون کاریکاتورسازی بر اساس کاربرد مفاهیم متناقض، به‌کارگیری شخصیت‌های متقابل و استفاده از اغراق، غافل‌گیری‌های کلامی و رفتاری، استفاده از نشانه‌های طنز ساز (جولقی سربرهنه، مدعی نبوت، مست، دلک و...) و استفاده از عناصر زبانی - بلاغی (مانند نشانه‌های مربوط به تابوهای جنسی) نام برده شده است (ر.ک. پارسا نسب، 1386: 38-52).

دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که از نظر جامعه آماری، ارتباط بیشتری با رساله حاضر دارند. در این پژوهش‌ها اولاً افزون بر بررسی نمونه‌های الحاقی، حکایات و سخنان عرفا را نیز به‌عنوان نمونه‌های طنز عرفانی مورد بررسی قرار داده‌اند. ثانیاً تا حدودی سعی شده است تا این نمونه‌ها با توجه به زمینه عرفانی متن و شخصیت‌های عرفانی آن تحلیل شوند. قدرت‌الله طاهری (1382) در مقاله‌ای با عنوان «بازی‌های طنزآمیز زبانی ابوسعید» در *اسرارالتوحید* به بررسی حکایات طنزآمیز *اسرارالتوحید* پرداخته است. وی با اشاره به تفاوت میان تصوف عراق و خراسان، «بسط» را به‌عنوان ویژگی روحی صوفیان خراسان و به‌ویژه ابوسعید، مهم‌ترین عامل برای گرایش وی به شوخ‌طبعی ذکر می‌کند (ر.ک. طاهری، 1382: 109-110). وی شوخ‌طبعی‌های ابوسعید را به دو دسته آشنای طنزهای موقعیتی و کلامی، و مورد اخیر را در شگردهایی چون سازش اضداد، تضاد، ایهام، جناس بازمی‌یابد (همان: 112-118).

علیرضا فولادی (1384) نیز در کتاب *طنز عرفانی* به بررسی حکایات طنزآمیز در متون نثر عرفانی پرداخته است. هرچند بیشترین حجم کتاب به ارائه بدون تحلیل نمونه‌ها اختصاص دارد ولی در بخش نخست کتاب سعی شده است تا به ترسیم چشم‌اندازی از طنز عرفانی پرداخته شود. فولادی پس از آنکه «غفلت» را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی آفرینش طنز معرفی می‌کند، طنزهای عرفانی را زائیده غفلت طبیعی (در برابر تصنعی) شخصیت اصلی آنها می‌داند. به باور وی از میان انواع غفلت طبیعی، نقش غفلت خطا، جنون و نبوغ در طنزهای عرفانی بیشتر و نقش غفلت بلاهت و عادت کمتر است (ر.ک. فولادی، 1386: 41).

گذشته از روشن نبودن معنای دقیق انواع غفلت، این تقسیم‌بندی‌ها بیش از ویژگی‌های زبان‌شناسانه بر محتوای حکایات مبتنی هستند. مثلاً وی حکایت دیوانه و عمید خراسان در *اسرارنامه* عطار را که بر اساس آن دیوانه‌ای مستمند و گرسنه با دیدن غلامان آراسته عمید خراسان رو به سوی آسمان می‌کند و خداوند را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «گفت ای دارنده عرش مجید/ بنده پروردن بیاموز از عمید» (عطار، 1389: 357)، مبتنی بر غفلت جنون، ولی حکایت زیر

را مبتنی بر غفلت نبوغ می‌داند (ر.ک. فولادی، 1386: 41-45): «ازو [ابوالحسن خرقانی] می‌آید که شبی نماز می‌کرد، آوازی شنید که «هان بوالحسنو خواهی تا آنچه از تو می‌دانم با خلق بگویم تا سنگسارت کنند؟» شیخ گفت «ای بارخدایا خواهی تا آنچه از رحمت تو می‌دانم و از کرم تو می‌بینم با خلق بگویم تا هیچ کسست سجود نکند؟» آوازی شنید که نه از تو نه از من» (شفیعی کدکنی، 1384: 152-153). چنانکه ملاحظه می‌شود بر اساس این دو حکایت، تفاوت غفلت جنون و نبوغ تنها پیشینه شخصیت اصلی حکایت است نه ویژگی‌های زبان‌شناختی حکایات.

فصل دوم

زبان عرفان و تجربه

2-1) رویکردهای زبان عرفان

مباحث مطرح شده در باب زبان عرفان را در دو رویکرد می‌توان تقسیم‌بندی کرد: رویکرد فلسفی؛ رویکرد زبانی - ادبی. هر یک از این رویکردها، خاستگاه‌ها، اهداف و نتایج متفاوتی را به همراه داشته‌اند ولی نگاه به آنها به‌عنوان دو نظرگاه متفاوت می‌تواند اولاً در فهم این پژوهش‌ها و ثانیاً در تبیین چشم‌انداز رساله حاضر یاری رساند. پیش از پرداختن به رویکرد این رساله، نگاهی اجمالی به پژوهش‌های پیشین در قالب رویکردهای دوگانه خواهیم داشت.

2-1-1) رویکرد فلسفی

پژوهش‌هایی که با رویکرد فلسفی به زبان عرفان نگرسته‌اند، غالباً در فضای مربوط به فلسفه زبان دینی پرورش یافته‌اند. مباحث این حوزه، نقطه تلاقی فلسفه زبان و فلسفه دین‌اند و بیشتر با روشی تحلیلی به طرح مباحثی درباره زبان دین می‌پردازند. از آنجا که موضوعات دینی و عرفانی در برخی نقاط مهم - همچون مبحث خدا - اشتراکاتی دارند، مطالعات مربوط به فلسفه زبان در متون عرفانی نیز از همان مباحث فلسفه زبان دینی سیراب می‌شوند.

مهم‌ترین مباحثی که در این پژوهش‌ها به آنها پرداخته می‌شود، مسائلی چون معناداری، معرفت‌بخشی و صدق و کذب زبان و گزاره‌های عرفانی است. میدان چنین مباحثی در سده‌های دورتر نیز پررونق بوده است، چنانکه نزاع معطله و مشبهه بر سر چگونگی اتصاف صفات مشترک میان انسان و خدا به خداوند در گزاره‌های دینی از چالش‌های دامنه‌دار کلام اسلامی محسوب می‌شده است (ر.ک. علی‌زمانی، 1375: 43). با وجود این، مباحث پیشین سرشتی کلامی در جهت اثبات حقایق گزاره‌های دینی داشته است درحالی‌که مباحث کنونی در فلسفه دین، به‌ویژه در حوزه زبان دینی، سرشتی تحلیلی دارند.

به نظر می‌رسد، نظریه‌پردازی پوزیتیویست‌های منطقی حلقه وین را می‌توان آغازگاهی جدی برای شکل‌گیری این مباحث دانست. هدف پوزیتیویست‌ها، تأکید بر گزاره‌هایی بود که قابل فهم باشند. از نظرگاه آنان بسیاری از مشاجره‌های فلسفی زائیده گزاره‌هایی است که موجب می‌شود تا هیچ‌یک از طرفین مقصود یکدیگر را نفهمند. این گروه در پی آن

بودند تا زبان را بر پایه منطق ریاضی و به شیوه‌ای علمی یکسان‌سازی کنند، از این رو، احکامی را درباره زبان صادر کردند که مهم‌ترین آنها «اصل تحقیق‌پذیری» (verifiability principle) بود. این اصل که ریشه در نظریات تجربه‌گرایان پیشین داشت، معیاری تجربی را برای سنجش معناداری گزاره‌ها پیشنهاد می‌کرد. بر اساس این معیار، سخن آنگاه معنادار است که تعیین نحوه «تحقیق‌پذیری تجربی» در مورد آن امکان‌پذیر باشد (ر.ک. آلستون، 1381: 168). نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که مقصود پوزیتیویست‌ها تنها تأکید بر وقایع تجربه‌شده نیست. بر اساس این اصل، حتی اگر گزاره‌ای قابل تحقیق نباشد باید بتواند توصیفی قابل فهم از اینکه چه مشاهداتی صدق و کذب گزاره مورد بحث را می‌رسانند، ارائه دهد (ر.ک. همان: 169).

چنین نگاهی، بسیاری از گزاره‌های مربوط به دین، متافیزیک، فلسفه اخلاق، معرفت‌شناسی و... را از حوزه گزاره‌های معنی‌دار خارج می‌کند. همین عامل، انتقاد گروه‌های دینی از پوزیتیویست‌ها را به همراه داشته است. ولی بخشی از این رویارویی (به‌ویژه در مورد حلقه وین) زائده فهمی ناقص از قضاوت اعضای این حلقه در مورد گزاره‌های دینی و اخلاقی است. در این راستا توجه به تقدم معنا بر صدق و کذب در مباحث منطقی ضروری است. به عبارت دیگر، هنگامی که مجموعه‌ای از لغات معنایی را برسانند، جمله تشکیل می‌شود ولی آنگاه که محتمل صدق و کذب باشند، این مجموعه به تشکیل یک قضیه می‌انجامد (ر.ک. ضرابیان، 1384: 56-60). از همین روست که آیر (A. J. Ayer)، پوزیتیویست‌های حلقه وین را از ملحدان و شکاکان جدا می‌کند. دو گروه اخیر گزاره «خدای متعال موجود است» را گزاره‌ای معنی‌دار می‌دانند که بر سر صدق و کذب آن باید بحث کرد، ولی آیر این گزاره را فاقد معنا و در نتیجه خارج از مباحث صدق و کذب می‌داند. بنابراین، قول معتقدان دینی «هرچند معتبر و صحیح نیست، غیرمعتبر و ناصحیح نیز نمی‌تواند باشد» (آیر، 1384: 140).

این نظریات، با اینکه مدت‌ها مورد قبول بسیاری از اهل نظر واقع شده، ولی به دلیل بروز اشکالات درونی نظریه، همچنین محدودیت‌های بیرونی ایجاد شده از سوی آن، با نظریه‌های رقیب روبرو شد. یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که تلاش‌هایی در جهت گشودن جایی برای انواع دیگر زبان‌ها و گزاره‌ها محسوب می‌شود، نظریه بازی‌های زبانی (language game) است. ویتگنشتاین (Wittgenstein) با ارائه این نظریه بر آن شد تا کاربرد زبان را جانشین معنای آن کند. بنابراین، زبان دین، زبان اخلاق، زبان علم، زبان محاوره، زبان تمسخر و... هر یک کاربردی از زبان‌اند که وی از آنها با نام «بازی» یاد کرده است. این بازی‌ها، هر یک قوانین خاص خود را دارند و معناداری و صدق و کذب آنها باید با